

چکیده

رابطه آزادی و جنسیت از پرنزاع ترین مباحثی است که در طول تاریخ، به دلایل گوناگون، کانون توجه متفکران بوده است.

ادیان الهی به عنوان برترین مرجع تفسیر مفاهیمی مانند آزادی و برابری، بهترین ملجأ برای پاسخ گویی به مسائل فرهنگی اجتماعی می باشند که در هر زمان به صورتی نو مطرح می گردند و به اقتضای رخدادهای جدید، پاسخ های متفاوتی می طلبند. نوشتار حاضر برای فهم حدود آزادی جنسیتی در برخورداری از حقوق گوناگون در ادیان بزرگ و حیانی اسلام، یهودیت و مسیحیت، برابری در مسئله خلقت را به عنوان ریشه اختلافات مورد بررسی قرار داده است. فرعیت و فروتر بودن زن در خلقت و گناه اولیه حضرت حوّا، بر اساس باورهای دینی یهودیان و مسیحیان، نزد برخی از آن ها، عامل توجیه بعضی نابرابری ها تلقی گردیده است. قرآن در این رابطه، پرده از بسیاری حقایق برمی دارد.

کلید واژه ها : اسلام، یهودیت، مسیحیت، آزادی، جنسیت، برابری.

مقدمه

مفاهیمی مانند «آزادی» و «برابری» از مشتبّه ترین مفاهیمی هستند که پیوسته در جوامع و فرهنگ های گوناگون مورد بررسی و نقد قرار گرفته اند. مفهوم «آزادی» زن و مرد، مصادیق و محدوده آن و نحوه ظهور آن در جامعه، گاه به دلیل اختلافات مبنایی نزد نظریه پردازان و گاه به اقتضای تحولات تاریخی و ویژگی های خاص جوامع، جلوه های متفاوتی داشته اند.

گذشته از تحولات مربوط به تفسیر این مفاهیم و صحت یا خطای کاربرد آن ها در طول تاریخ، برخی از صاحبان قلم بحث از آزادی و برابری جنسیتی را با نهضت فمینیستی گره می زنند که از اواخر قرن 19 و اوایل قرن 20 برپا گردید. بعضی از جامعه شناسان و نویسندگان غربی بر این گمانند که آزادی در برخورداری از حقوق طبیعی را فقط می توان در قالب نهضت فمینیستی جست و جو کرد که با فریاد علیه ظلم اعمال شده در حق زنان، در طول تاریخ، از غرب آغاز گردید و در موج اول، با اخذ جواز حق رأی به زنان به پیروزی نسبی ختم شد. (2)

بررسی مفاهیم «آزادی» و «برابری» در موج های دوم و سوم، در گرایش های مختلف رادیکال، لیبرالیسم، مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم و مانند آن، معنا و مصداق ویژه ای دارد که بحث درباره آن مجال دیگری می طلبد. تتبعات تاریخی و جامعه شناسانه مربوط به حوادث این دوران (3) و مطالعه آثار پیشگامان این نهضت (4) به انضمام پیامدهای اجتماعی اخلاقی این جنبش، که به بهانه و یا به قصد آزادی زنان و رهایی از ظلم و ستم آغاز شد و به تدریج، به آزادی های جنسی و فسادهای اخلاقی منتهی گردید، تردیدی در بی پایه بودن و انحراف نهضتی که به ظاهر درصدد رهایی زنان برآمده بود، باقی نمی گذارد.

مفاد کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، (5) که حکایت از ناآگاهی و جهالت بشر از درک صحیح مفاهیمی همانند آزادی، عدالت، برابری و خواسته های به حق زنان دارد، به عنوان ثمره این جنبش، نمادی از شکست فمینیسم در دست یابی به برابری هایی است که شایسته شئون انسانی زن می باشد. شاید امروزه این سؤال بیش از پیش منطقی و معقول به نظر برسد که چرا وجود نابرابری های اجتماعی باید راه را برای حرکت هایی باز کند که نتیجه ای جز نقض حرمت و ارزش انسانی زنان ندارد، حتی اگر برای برخی جوامع، از نظر ظاهری آثار مثبتی نیز به بار آورده باشد؟

به راستی، چه کسی در این زمینه مقصّر است؟ آیا متون دینی ادیان، گویای نابرابری جنسیتی در برخورداری از حقوقند؟ یا زنان و مردانی که در جوامع گوناگون دینی و غیردینی زندگی می کنند و به دلیل ناآگاهی یا دلایل روان شناسی و به عمد یا به سهو، نابرابری را در جامعه گسترش داده اند، باید بار تقصیر را بر دوش بکشند؟ برخی از نویسندگان غربی (6) برخورد ناصحیح سنت یهودی مسیحی با مسئله زنان و وجود آیات حاکی از نابرابری در متون دینی و یا متون مورد تأیید و تمسک دینداران ادیان یهودی و مسیحی را از جمله عوامل نابرابری جنسیتی در جوامع غربی می دانند و عالم نبودن یا عامل نبودن به فرامین دینی اسلام را در کشورهای مسلمانمانند عربستان، عامل نادیده گرفتن حقوق زنان تلقی می کنند.

چاره اندیشان برای حل معضل نابرابری در جوامع دینی و غیردینی راه حل های متفاوتی پیشنهاد می کنند : گروهی معتقدند که مدرنیزه کردن زنان و غربی نمودن آن ها بدون هیچ تقیّدی به آداب دینی، تنها راه چاره آنان برای احقاق حقوق از دست رفته شان می باشد.

گروهی دیگر آمیزه ای از تفکرات و رفتارهای دینی فمینیستی را راه نجات زنان می دانند. این نوشتار راه حل سومی را پیشنهاد می کند، و آن رجوع مجدّد به متون دینی و استنباط مفاهیم و مصادیق آزادی، استقلال و برابری بر اساس آیات قرآن و آموزه های پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد؛ زیرا گرچه ممکن است زنان مسیحی و یهودی غربی با پناه بردن به جنبش هایی، به حدی از آزادی و استقلال هم دست یافته باشند، اما نتایج حاصل از آن حرکت ها قطعاً به منفعت آن ها و جامعه آن ها نیست. شکستن حریم خانواده، مسائل و مشکلات جنسی بهداشتی و بحران های روحی حاصل از آن، همه نشانگر این واقعیت هستند که پاسخ حقیقی را باید در جای دیگری جست وجو کرد.

مقایسه ادیان در این مورد، بیانگر این حقیقت است که دین اسلام به عنوان آخرین و جامع ترین دین، علاوه بر احترام به شخصیت انسانی زن، بهترین پاسخ و راه حل را در رابطه با حقوق انسانی و طبیعی زنان و مردان پیشنهاد کرده است، گرچه یهودیت و مسیحیت نیز به عنوان ادیان الهی در برخی موارد، به ذکر حقایق پرداخته است که با حقایق موجود در دین اسلام شباهت دارد.

بی تردید، شناخت آموزه های دینی و عمل به آن ها برای یافتن هویت انسانی خود و اجرای حقوق فردی و اجتماعی، امری ضروری و منطقی به نظر می رسد، به ویژه امروزه که مسائل زنان به حوزه سیاست نیز راه یافته و گاه دولت ها برای پیشبرد اهداف سیاسی خود، با ترفندهایی از جمله تشویق آثاری که به گونه ای تأیید حکومت هایی است که در واقع، نه به زن بها می دهند و نه به دین، به این مسائل رنگ و بوی سیاسی می دهند و حرکت زنان را برای اجرای سیاست های خود به بازی می گیرند.

برابری، جنسیت و داستان خلقت

به نظر می‌رسد رویکرد ادیان یهود و مسیح در ارتباط با حقوق زنان و برخورداری از آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، چندان مطلوب نبوده و با توجه به حقوق مردان، تبعیض‌های بسیاری اعمال کرده‌اند. عهد عتیق و عهد جدید به انضمام آراء مفسران این دو کتاب مقدس، حاوی شواهد فراوانی در این رابطه می‌باشند. وجود نابرابری‌های جنسیتی در سنت یهودی مسیحی نه به معنای نابرابری مطلق است و نه بدین معنا که می‌توان با توجه به تلاش‌هایی که توسط متدینان یهودی و مسیحی و یا مدافعان حقوق زنان برای توجیه این تبعیض‌ها صورت گرفته است، برابری را استنباط نمود.

به دلیل اینکه در بخش‌های گوناگون تورات و انجیل و تلمود و تفاسیر عهد جدید، نابرابری حضرت حوّا و حضرت آدم در خلقت، عاملی برای توجیه تبعیض‌ها و مبنایی برای صدور احکام متفاوت حقوقی و اجتماعی تلقی گردیده، بهتر است داستان خلقت را در سه دین الهی اسلام، یهودیت و مسیحیت، به عنوان ریشه برخی اختلافات، با هم مقایسه نماییم. در این رابطه، در دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت به دو دیدگاه مختلف اشاره خواهد شد: موافقان برابری و مخالفان برابری.

داستان خلقت حضرت آدم و حوّا بیش از همه جا در سفر «پیدایش» در عهد عتیق، که مورد تأیید یهودیان و مسیحیان، هر دو می‌باشد و در قرآن در سوره‌های اعراف، حجر، طه و جز آن مطرح شده است. در باب اول و دوم سفر «پیدایش»، داستان خلقت به اجمال و تفصیل بیان شده است و باب سوم درباره «هبوط» و علت آن سخن می‌گوید.

در باب اول، بی‌آنکه به خلقت حضرت آدم و حوّا به طور مجزا اشاره شده باشد، از خلقت آدم یا انسان می‌گوید و از اینکه خداوند او را به صورت خود آفرید و آن‌گاه وی را بر زمین مسلط گردانید: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید...» (7)

کتاب مقدس در این باب، تفاوتی بین خلقت زن و مرد قایل نشده است و تصریح می‌کند که هر دوی آن‌ها به طور یکسان به صورت خدا خلق شدند. اما در باب دوم، (8) اشاره می‌کند که پس از اتمام خلقت حیوانات، ابتدا حضرت آدم خلق شد.

در روز ششم، «خداوند آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی وی روح حیات بدمید و آدم نفّس زنده شد ...» (9) «خداوند آدم را در بهشت جای داد و مسئولیت حفاظت از آن را بر عهده او نهاد» (10) و قبل از خلقت حوّا فرمود: «از همه درختان باغ آزادانه بخور، بجز از درخت معرفت نیک و بد؛ زیرا روزی که از آن بخوری حتما خواهی مرد.» (11)

در این زمان، هنوز آدم تنها بود و «خداوند خواست یآوری برای آدم بیافریند که موافق او باشد» (12) و چون در بین حیوانات یاور و موافقی برای آدم نیافت، حوا را از دنده آدم خلق کرد. (13) حوّا مانند آدم می‌دانست که خداوند مرگ را با خوردن میوه منع شده گره زده است، ولی مار (شیطان) او را فریب داد و پیوند بین مرگ و خوردن میوه را انکار کرد و به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد، بلکه خداوند می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.» (14) بدین سان، حوّا فریب شیطان را خورد، از میوه ممنوع تناول کرد و آدم را نیز بر این امر اغوا نمود (15) و آن‌گاه خداوند آن‌ها را از باغ عدن بیرون کرد. (16)

با توجه به آیات مذکور در سنت و فرهنگ یهودی مسیحی به دلیل فرعیت حوّا نسبت به آدم در خلقت، زن موجودی فروتر محسوب می‌شود و به خاطر اغوا شدن توسط شیطان و فریب دادن آدم (17) و خوردن از میوه

منع شده، که باعث هبوط آن ها از بهشت گردید، زن بودن عامل و نشانه شر بودن تلقی می گردد. درد زایمان، اشتیاق به همسر و حکمرانی مرد بر زن، از نخستین مجازات هایی هستند که حوّا به واسطه خوردن میوه منع شده متحمل گردید (18) و زمین نیز به سبب گناه آدم لعن شد. (19)

در بخش های گوناگون تورات و انجیل، از جمله در «جامعه سلیمان»، «سفر پیدایش»، «سفر خروج»، «رساله پولس» و مانند آن، می توان این نوع نگرش پست نگرانه و نتایج حاصل از آن را مشاهده کرد. در ذیل، به چند مورد اشاره می شود :

«زنی که دلش دام ها و تله هاست و دست هایش کمندها می باشد، تلخ تر از مرگ است. هر کس که رضایت خدا را طلب کند او را رها خواهد کرد، اما گناه کار در دام او گرفتار خواهد شد.» (20)

«پس از جست وجو در میان هزار مرد، یک درست کار را یافتم، اما در میان جمع زنان، حتی یک زن درست کار یافت نشد.» (21)

و در جایی دیگر، شرارت زن را برتر از همه شرارت ها می بیند و مرگ آدمی را نتیجه شرارت و گناه حوّا می داند : «هیچ زهری تلخ تر از زهر مار و هیچ شرارتی بزرگ تر از شرارت یک زن نیست.» (22) «گناه با یک زن شروع می شود و به دلیل وجود اوست که همه ما باید بمیریم.» (23) «یک مرد برده است، باعث بی آبرویی و شرمساری اوست اگر یک زن از او حمایت کند.» (24)

پولس در رساله اول خود به تیمو تائوس، بدین دلیل اجازه تعلیم دادن زن به مرد و یا تسلط وی بر شوهر را نمی دهد که «آدم اول ساخته شد و بعد حوّا، و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و در تقصیر گرفتار شد.» (25) برخورد منفی سنت یهودی مسیحی با زنان، محدود به آیات کتاب مقدّس نمی باشد، بلکه با توجه به اینکه در دین یهود، علاوه بر تورات، به تدریج، تلمود و آموزش خاخام ها، جزو منابع مهم دینی یهود تلقی گردیدند و در مسیحیت نیز تفاسیر برخی از آباء کلیسا مانند ترتولیان مورد اعتنای مسیحیان قرار گرفتند، فرازهایی از این نوع، بسیار به چشم می خورند.

مسیحیان باور دارند که انسان از طریق زندگی، مرگ و احیای حضرت مسیح علیه السلام از حالت گناه آزاد می شود، اما بار گناهی که حوّا انجام داد بر دوش همه زن ها سنگینی می کند؛ گناهی که باعث شد تا حضرت مسیح علیه السلام برای نجات بشر از آن به صلیب کشیده شود.

از سوی دیگر، یهودیان و مسیحیانی که مدافع تساوی حقوق زن و مرد می باشند، برای توجیه آیات کتاب مقدّس، دست به توجیهاتی زده اند و برخی بر این باورند که در متون اصلی یهودیت و مسیحیت، هیچ تفاوتی بین زن و مرد، از لحاظ انسانیت و دیگر حقوق، وجود ندارد، بلکه انحرافات که به واسطه خاخام های یهودی و تلمود دست نوشته بشر و تفاسیر کتاب مقدّس به وجود آمده، اسباب این توهم را پدید آورده اند و انحرافات که در انجیل مکتوب پس از حضرت عیسی علیه السلام رخ داده، در رساله های پولس به خوبی نمایان هستند. (26)

از دگرسو، شواهد بسیاری، هم در کتاب مقدّس و هم در تاریخ یهودیت و مسیحیت وجود دارند که گویای این هستند که نه از نظر حضرت موسی علیه السلام و نه در نگاه حضرت عیسی علیه السلام زن هیچ فرعی نسبت به مرد ندارد و این دو در انسانیت و حتی آزادی در برخورداری از حقوق فردی و اجتماعی، یکسان می باشند. تاریخ یهود درباره اعمال شجاعانه زنان مؤمنی که مستقل از مردان، در مقابل رهبران مرد مانند فرعون قیام کردند، داستان هایی دارد که مورد تأیید خداوند می باشد. ماجرای خواهر و مادر حضرت موسی علیه السلام و نجات حضرت موسی علیه السلام توسط همسر فرعون، و حتی زنایی که فرعون دستور قتل پسران آن ها را داده بود، در

تاریخ مشهودند. سفر «داوران» از زنی به نام دبوره (Deborah) نام می برد که در بین داوران آن زمان، تنها کسی است که سنت حضرت موسی علیه السلام را دنبال می کرد و بر بنی اسرائیل به عنوان قاضی حکم می راند. (27) پولس در رساله خود به غلاطیان نجات یافتن از طریق حضرت مسیح علیه السلام را نه به گروه خاصی منحصر می کند و نه جنبش خاصی، بلکه زن و مرد و غلام (28) و آزاد از این نظر با هم برابرند: «همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را دربرگرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن؛ زیرا که همه شما در عیسی مسیح واحد می باشید.» (29)

اما یهودیت خاخامی و تلمودی، که بعداً توسعه یافت، تأثیر خود را بر زندگی یهود، مطالعه تورات و عبادت روزانه گذاشت. با رایج شدن یهودیت خاخامی، زنان به تدریج، از مطالعه تورات و عبادت روزانه معاف شدند. اما این معافیت از تعلیم و تعلم، به تدریج در آیین یهود خاخامی حرام و ممنوع اعلام شد. الیزر (Eliezer) خاخام قرن اول می گوید: «کلمات تورات سوخته شوند بهتر از آن است که به یک زن آموخته شوند ... هر کس که تورات را به دختر خود بیاموزد، مانند کسی است که شهوت رانی را به او آموخته است.» (30) و تلمود لعن و نفرین را نثار مردی می کند که زن و بچه های او بگویند: رحمت خدا بر او! (31)

یهودیان در ادعیه روزانه این دعا را زمزمه می کنند که «سپاس خدایی که مرا یک غیریهودی خلق نکرد! سپاس خدایی که مرا یک زن خلق نکرد! و سپاس او را که مرا یک جاهل و نادان خلق ننمود!» (32) نویسندگان بسیاری، به ویژه از مسیحیان، درصدد توجیه آیات مربوط به خلقت و دیگر آیات برآمده اند و سعی دارند تا با استناد به آیاتی که به نوعی، به حمایت از زنان می پردازند یا آن ها را با مردان یکسان می بینند، از شدت این نابرابری بکاهند.

سویل (33) در توجیه داستان خلقت در «سفر پیدایش»، داستان اول را با مشکل مواجه نمی بیند؛ زیرا در این داستان، زن و مرد کاملاً با یکدیگر برابرند و هر دو به صورت خدا و همراه با هم و همزمان خلق می شوند. اما در داستان دوم، که به نظر می رسد وجود زن وابسته به وجود مرد است، وی سعی می کند تا این تفاوت را به کمک اسطوره «للیث» (Lilith) توجیه نماید. بر اساس این اسطوره، خداوند دو زن را برای آدم خلق کرد: لیلیث و حوا. خداوند ابتدا همسر اول آدم یعنی لیلیث را خلق کرد که با آدم یکسان و همسان بود. اما به دلایل ناشناخته، وی آدم را ترک کرد و تلاش خداوند برای بازگرداندن وی تأثیری نداشت. در نتیجه، آدم بدون یار و همسر باقی ماند. خداوند همسر دوم آدم یعنی حوا را خلق نمود. این بار، زن آدم فروتر از آدم بود؛ چون از او و برای او خلق شده بود. باب دوم سفر «پیدایش» از این ماجرا پرده برمی دارد.

به گفته سویل، کسانی که از ایده مساوات طلبانه در یهود دفاع می کنند، معتقدند که در داستان دوم خلقت هم زن و مرد در انسانیت، کاملاً مساوی اند؛ زیرا وجود حوا جدای از وجود آدم نیست، بلکه هر دو از جوهره واحدی خلق شدند و ذات آن ها یکی است و این در واقع، اقتضای سبک شاعرانه عبری است که عناصر مساوی و مشابه را به عنوان عنصر اول و دوم مطرح می کند. (34) علاوه بر این، خداوند در باب دوم، حوا را یاور آدم می داند، نه موجودی که نازل تر از او باشد، و در کتاب «عبریان» حتی خود را نیز «یاور» می نامد (35) و بدیهی است که این نام، حاوی هیچ بار منفی نمی باشد.

در بین نویسندگان مسیحی، کسانی که مخالف برابری زن و مرد در انسانیت و حقوق می باشند، با اشاره به نظریه «هبوط»، تأکید می کنند که گرچه آدم و حوا در ابتدا مساوی بودند، اما به خاطر هبوط، نابرابر شدند. در مقابل، برخی از کسانی که مدافع نظریه برابری اند، ادعا می کنند که گرچه زن پس از هبوط، واقعاً مطیع مرد شد، اما به

دلیل آنکه به واسطه احیای مجدّد حضرت مسیح علیه السلام دگرباره همان نظریه خلقت ابتدایی مطرح گردید، زن و مرد دوباره با یکدیگر مساوی شدند. (36) بعضی دیگر تبعیت حوّا از آدم را پس از خروج از بهشت، به عنوان مجازات گناه حوّا تلقی نمی کنند، بلکه این تبعیت و فرعیت را لازمه بقای زندگی و امری ضروری می دانند. (37) در دفاع از این گروه، می توان به داستان پطرس در کتاب «اعمال رسولان» اشاره کرد که از تجلی روح القدس بر پیروان حضرت عیسی علیه السلام سخن می گوید، زن باشند یا مرد، پیر باشند یا جوان؛ چرا که همه از این حیث نزد روح القدس مساوی اند :

«... خدا می گوید : در ایام آخر، چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوّت کنند و جوانان شما رؤیایا و پسران شما خواب ها خواهند نمود ...» (38)

گرچه بنا به باور مسیحیان، بیشتر دیدگاه های مربوط به فروتر بودن و فرعیت زن نسبت به مرد را فقط در متون منتسب به پولس قدیس می توان یافت که پس از مرگ او نوشته شده اند، ولی با این حال، وی در رساله به غلاطیان، بر یکسانی رابطه همه مردم با روح القدس تأکید دارد و بر اینکه فضایل مسیحیت، که شامل محبت و خوشی و عشق و صلح و دل سوزی و مهربانی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری می شوند، برای همه انسان ها یکسان هستند. (39)

به هر حال، آیاتی که بر نابرابری جنسیتی دلالت دارند، اندک نیستند و مقصّر را در این قول، چه خاخم ها و نویسندگان تلمود و مفسّران انجیل و آباء کلیسا بدانیم و چه این باور را معلول تحریفات به وجود آمده در تورات و انجیل، نسبت به دو نکته اطمینان داریم :

نخست اینکه ادیان یهودیت و مسیحیت به عنوان دو دین وحیانی، قطعا در حق زنان ظلمی روا نداشته اند و همان گونه که اسلام زن و مرد را در انسانیت و آزادی و در برخورداری از حقوق یکسان می داند، این دو نیز به عنوان دین الهی از چنین موقعیتی برخوردارند.

دوم اینکه دین اسلام به عنوان دینی که عاری از هرگونه انحرافی است، در مقایسه با آنچه امروزه به عنوان آیین و دین یهودیت و مسیحیت شناخته می شود، نه تنها حامی و مدافع نظریه برابری جنسیتی در انسانیت و برخورداری از بسیاری حقوق است، بلکه در برخی موارد، برای زنان، بخصوص برخی زنان خاص، احترام ویژه ای قایل است.

قرآن نه از خلقت حضرت حوّا به عنوان بخشی از وجود حضرت آدم سخن گفته و نه از فریب خوردن اولیه وی توسط شیطان، بلکه مطابق آیات آن، هر دو در ابتدا از خوردن آن میوه منع شده بودند و شیطان هر دو را فریب داد و این تخطّی باعث هبوط آن ها از بهشت گردید : «و یا آدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ ... وَ نَادِيَهُمَا رَبُّهُمَا اَلَمْ اَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ اَقُلْ لَكُمْ اِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.» (اعراف : 1922)

خطاب های قرآنی در این مورد به صورت تثنیه اند و تقدّمی در حاکمیت یکی بر دیگری ندارند و بر خلاف انجیل، که مرد را در خلقت از زن نمی داند، بلکه «زن از مرد است و اینکه مرد برای زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد»، (40) قرآن از خلقت زن و مرد از «نفس واحد» سخن می گوید : «اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (نساء : 1) و از اینکه این دو در آفرینش مکمل یکدیگرند : «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ» (بقره : 187) نه آنکه یکی فرودست باشد و دیگری بالادست. روایاتی هم که به ظاهر، خلقت حوّا را از دنده چپ آدم می دانند (41) علاوه بر متقن نبودن سند، برخی از مفسران به انکارشان پرداخته اند. (42) بعضی دیگر به توجیه آن

ها دست یازیده اند؛ چنان که مرحوم مجلسی در بحارالانوار، خلقت حوّا از دنده چپ را به معنای خلقت از زیادی گل مربوط به دنده چپ آدم می داند (43) و حتی به گفته برخی از نویسندگان مسیحی، این روایات از فرهنگ یهود به آثار مسلمانان راه یافته اند. (44)

گذشته از این، در اسلام هیچ اثری از این تفکر مسیحیت، که گناه حضرت آدم (به فرض گناه) به فرزندان او و یا گناه حضرت حوّا به زنان سرایت کند، وجود ندارد، بلکه هر کس مسئولیت اعمال خود را به عهده دارد و پاسخگویی افعال خود می باشد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: 164) و از این نظر، زن و مرد و مؤمن و کافر در برابر خداوند یکسانند؛ هر کس که عمل نیک انجام دهد از رحمت و غفران خداوند برخوردار خواهد بود: «إِنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلًا عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران: 195) و هر کس که مرتکب عمل شر شود، نتیجه عمل خود را خواهد دید. سوره احزاب از مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان اهل طاعت و عبادت، و مردان و زنان راستگو و صابر و خاشع و خیرخواه نام می برد و مغفرت خداوند را به آن ها نوید می دهد، (45) بی آنکه هیچ تفاوتی در این زمینه بین آن ها قایل شود.

در سوره های آل عمران، (46) غافر، (47) توبه، (48) و نحل (49) با نمونه های دیگری از برخورد یکسان خداوند با زن و مرد مواجه می شویم. علاوه بر این، در هیچ آیه ای از قرآن مشاهده نمی گردد که از خلقت مرد به عنوان یک موهبت و از خلقت زن با نفرت یاد شده باشد، بلکه به عکس، قرآن به محکومیت اعرابی رأی داده است که دختران خود را به خاطر شرمساری، زنده به گور می کردند. (50)

در حالی که در عهد عتیق، از همان ابتدا تولد یک دختر به عنوان یک زیان تلقی می گردد (51) و در همان کتاب، دختران به عنوان موجوداتی لجوج و خودرأی معرفی می شوند که باید تحت مراقبت قرار گیرند. در غیر این صورت، آن ها اسباب شرمندگی پدران را فراهم می آورند. (52)

در مجموع، مشاهده می شود که در اسلام، بر خلاف سنت یهودی مسیحی، رابطه زن و مرد نه مردسالارانه است، نه متخاصمانه و داستان خلقت گویای فروتر بودن یکی و فراتر بودن دیگری نیست، بلکه از نظر قرآن، ملاک برتری نزد خداوند چیزی جز ایمان، تقوا و عمل صالح نیست. معرفی بانوان نمونه در قرآن، تأییدی بر نگرش مساوات طلبانه جنسیتی و نگاه مثبت اسلام به جایگاه انسانی زن می باشد. حتی در برخی موارد، قرآن از ملاحظه رابطه تساوی بین زن و مرد فراتر می رود و رابطه و وابستگی آن ها را بیش از این می بیند. آیاتی مثل «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران: 195) و یا «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: 198) که زن و مرد را ولی یکدیگر معرفی می کنند، همه نشانه برتری دین اسلام در برخورد با آحاد بشر می باشند. خداوند وعده بهشت را به هر دو می دهد: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، (53) و در صورت گناه، هر دو در آتش دوزخ گرفتار خواهند شد.

توجه به این نکته ضروری است که نتیجه مذکور به معنای برابری مطلق و یا عدم اختلاف بین آن ها حتی از نظر تکوین و یا انجام مسئولیت های اجتماعی و برخورداری از حقوق مشابه نمی باشد، بلکه مراد این است که در اسلام، برخلاف یهودیت و مسیحیت، زن و مرد به عنوان یک انسان، از ارزش و حرمت یکسانی برخوردارند و برخلاف سنت یهودی مسیحی، که فرعیّت در خلقت را مبنای اندیشه پست نگری در جامعه می پندارد و همین را عامل نقصان در اخلاق و معنویت و ناتوانی زن در پذیرش مسئولیت های اجتماعی و سبب بردگی و زیردست بودن او و بهانه ای برای نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وی می داند، در اسلام، هیچ یک از این ها مشاهده نمی گردد و زن و مرد هر دو در برخورداری از حقوق گوناگون آزادند، گرچه به دلایل معقول و مقبول، در برخی

موارد، از حقوق مشابه برخوردار نباشند.

آزادي در برخورداری از حقوق

متأسفانه متون مقدّس و مورد تأیید یهودیان و مسیحیان گویای مطالب نگران کننده ای در مورد ضایع کردن حقوق زنان می باشند، گاه زنان از حداقل حقوق خود محروم مانده اند و بیش از آنکه به یک موجود آزاد شباهت داشته باشند، همانند یک برده به نظر می رسند. به اجمال، به چند مورد اشاره می شود :

کوپن هریس (Kevin Harris)، سخنران ارشد دانشگاه New South Wales، می گوید : زن در انجیل، به گونه ای به تصویر کشیده شده است که انگار ملک مرد محسوب می شود، به طوری که به عنوان یک کالا، هم قابل فروش است، هم قابل بیرون انداختن و هم تجارت با آن ممکن است. (54) وی نه مالک خود است و نه هیچ ملکیتی نسبت به اموال خود دارد؛ تنها در صورتی اموالش به او برمی گردند که طلاق بگیرد یا همسرش بمیرد. در سفر «خروج»، درباره مردی که دخترش را به کنیزی بفروشد، آمده است : «اگر شخصی دختر خود را به کنیزی بفروشد، مثل غلامان بیرون نرود. هرگاه به نظر آقایش که او را برای خود نامزد کرده است ناپسند آید، بگذارد که او را فدیة دهند، اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد؛ زیرا که بدو خیانت کرده است.» (55)

در واقع، زنان غربی تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، هیچ حق مالکیتی نسبت به اموال خود نداشتند. حتی مطابق تلمود، «خرده های نان روی میز هم به شوهر تعلّق دارد.» (56)

در سنت یهودی مسیحی، زن نه تنها در دوران حیات خود نسبت به اموال خود ملکیتی ندارد، بلکه پس از مرگ نیز از هرگونه ارثی محروم است، در حالی که مرد از زن ارث می برد و فرزندان مؤنث نیز در صورتی از ارث برخوردار می شوند که فرزند مذکّر وجود نداشته باشد. (57)

اما در اسلام، حرمت زن برای همیشه در خانواده محفوظ است؛ وی نه برده پدر خویش است و نه بنده همسر خود. بی آنکه ملک کسی باشد، مالک اموال خویش است؛ هم در کسب درآمد اقتصادی آزاد است، هم در استفاده از آن : «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ.» (نساء : 32)

زن مانند مردان ارث می برد (58) (گرچه به دلایلی کمتر از آنان) و وظیفه ای برای کسب درآمد ندارد. و این مسئولیت بر عهده مردان گذاشته شده است : «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا انْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ...» (نساء : 34)

در اسلام، عفت و پاک دامنی قبل و بعد از ازدواج، اختصاص به زن ندارد، بلکه زن و مرد هر دو باید عقیف باشند و از نظر دین اسلام، هیچ کدام از آزادی جنسی خارج از حدود شرعی برخوردار نیستند، در حالی که در سنت یهودی مسیحی، این حکم مختص زنان است و مردان، به ویژه قبل از ازدواج، در داشتن روابط آزاد جنسی هیچ ممنوعیتی ندارند. در صورتی که مردی به اعمالی از این قبیل دست بزند، هیچ نوع محکومیتی در مورد او صادر نمی شود، در حالی که در مورد زنان، حکم دیگری قابل اجراست و در صورتی که زن دچار انحراف جنسی گردد (حتی قبل از ازدواج) (59) مرد حق دارد او را به خانه پدرش برگرداند و یا سنگسار شود. (60)

سنت یهودی مسیحی حق طلاق زنان را نادیده گرفته است. در انجیل متی، فرازی نقل شده که دلالت بر ممنوعیت طلاق زن دارد و می گوید : «هر کس که همسرش را طلاق دهد، مگر به واسطه زنا، باعث زنا کردن او می باشد و هر کس که با زن مطلقه ازدواج کند زنا کرده است.» (61)

با وجود منفور و مبعوض بودن طلاق در دین اسلام، برخورد دوگانه سنت یهودی مسیحی با طلاق، زنان را با

وضعیتی بحرانی مواجه می‌کند : از یک سو، با حرمت طلاق دادن زن روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر، با تشویق یهودیان اولیه به طلاق، تا آنجا که در بخش‌هایی از تلمود آمده است که مرد می‌تواند در صورتی که همسر زیباتری پیدا کند، زن خود را طلاق دهد. (62)

ضایع نمودن حقوق زن، چه در قالب رفتارهای افراطی باشد، چه تفریظی و نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌هایی که خداوند برای او معین کرده، در واقع، به معنای نادیده گرفتن و مخالفت با احکام الهی است. گذشته از نادیده گرفتن حقوق فردی، برخوردار نبودن زنان غربی تا قرن 19 از حداقل آزادی سیاسی (مثل حق رأی) و نیز آزادی‌های اجتماعی، قابل انکار نیست که بنا به شهادت تاریخ، تا پیش از نهضت فمینیسم، زنان از رسیدن به حقوق اندک خود نیز محروم بودند و متأسفانه پس از آن نیز بسیاری از ارزش‌های خود را از دست دادند. در حالی که 1400 سال قبل از آن، اسلام حقوق متفاوت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مثل حق مالکیت، حق رأی، شرکت در مجامع سیاسی و نهادهای اجتماعی و پذیرش مسئولیت در جامعه را به زنان اعطا کرده است، اگرچه ممکن است با وجود حقانیت دین اسلام و برتری آن از نظر محتوایی، در برخی از کشورهای اسلامی نیز حقوق زنان نادیده گرفته شوند؛ مثلاً، سلب فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، حتی حق رأی از زنان در عربستان و عدم تسلط بر اموال خود و اجرای آداب و آیین هندو در کشور پاکستان از جمله معضلات این کشورها هستند.

اما از سوی دیگر، در برخی کشورهای غیراسلامی، مثل آمریکا و فرانسه، گرچه زنان از آزادی‌هایی مثل آزادی حق رأی، ابراز عقاید و ایده‌های معمولی محروم نیستند، ولی با انجام فرامین دینی مسلمانان به شدت مخالفت می‌شود، به گونه‌ای که یک زن مسلمان در حالی که در این کشورها آزاد است تا از بهترین مواهب دنیوی برخوردار باشد و مانند دیگر مردم آزادانه زندگی کند، اما به محض پوشیدن حجاب، با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌گردد. زنان مسلمان به خاطر پوشیدن روسری، از ادارات خود اخراج می‌شوند، در خیابان به آن‌ها بی‌احترامی می‌شود، پیوسته تحت نظر می‌باشند و به وضوح شاهد تغییراتی در رفتار مردم می‌باشند که تا قبل از پوشش، با آن‌ها مواجه نبودند.

طیبه تیلور، سردبیر مجله سیسترز (Sisters) می‌گوید : «با تغییر در پوشش، مردم آمریکا فکر می‌کنند که من یک خارجی هستم، در حالی که مدت زیادی در بین آن‌ها زندگی کرده‌ام. من لباس آمریکایی‌ها را می‌پوشم، اما با وجود این، یک روسری بر سر دارم که این روسری اوضاع را کاملاً تغییر می‌دهد...» (63)

نتیجه

در کتاب‌های مقدس تورات و انجیل، جدای از تلمود و آراء مفسران، با دو رویکرد متفاوت مواجهیم : از یک سو، برخی آیات مؤید اندیشه پست نگرانه نسبت به زنان بوده و در بسیاری موارد، فرعیت زن در خلقت به عنوان ریشه این نوع تفکر تلقی شده است. از سوی دیگر، بعضی آیات از دیدگاه مساوات طلبانه در دو دین الهی نسبت به زن و مرد حمایت می‌کنند. مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی هم عرض مردان توسط زنان در تاریخ یهودیت و مسیحیت و پذیرش آن‌ها از سوی خداوند، مؤید دیگری برای این رویکرد است.

برخی از متدینان یهودی مسیحی تأثیر یهودیت خاخامی و تلمود و تفاسیر کلیسا را عامل تحریف در دو دین الهی یهودیت و مسیحیت و وجود آیات دال بر نابرابری جنسیتی می‌دانند و توجیهاتی در این زمینه ارائه کرده‌اند. شواهد قرآنی مربوط به خلقت و شأن زنان و فرامین دینی مرتبط با حقوق سیاسی اقتصادی و اجتماعی زنان در اسلام، حاکی از برتری اسلام در این زمینه‌ها هست و ادیان الهی یهودیت و مسیحیت به عنوان دو دین الهی تا

آنجا که از حقانیت الهی برخوردارند و با تحریفات آمیخته نشده اند، در زمینه آزادی جنستی در برخورداری از حقوق با اسلام شباهت دارند.

پی نوشت ها :

1. دکترای فلسفه، مدرّس دانشگاه.

2. برای مثال ر. ک : آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاده، نشر نیکا، 1377، چ 2.

3. برای نمونه، ر. ک : حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، چ 2، سپهر، 1383.

4. از جمله ر. ک : سیمون دوبوار، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، نشر قدس، 1380 / جان استوارت میل، انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبائی، هرمس، 1379 / یان مگنزی و دیگران، مقدّمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه م. قائد، نشر مرکز، 1375.

5. برای مطالعه مفاد کنوانسیون، ر. ک : شروط غیر معتبر و آثار حقوقی آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1382، بخش ملحقات، ص 91. 111.

6. برای نمونه ر. ک :

Saimah Ashraf Saimah, "Shattering Illusions : Western Conceptions of Muslem Women, in :
www.salam.muslimsonline.com/huma/sisters/index.html.

7. آیه 28.

8. آیات 7. 24.

9. باب دوم، آیه 7.

10. همان، آیه 15.

11. همان، آیات 16 و 17.

12. همان، آیه 18.

13. همان، آیه 23.

14. باب سوم، آیه 6.

15. همان، آیات 6. 7.

16. همان، آیه 23.

17. در حالی که آیات مورد نظر دلالت بر گناه کاری حوّا دارند، اما پولس در جایی آدم را مقصّر می داند و ادعا می کند که گناه و مرگ هر دو از طریق آدم به وجود آمدند. (رساله به رومیان، باب 5، آیات 12 14) برخی از مفسران حضرت آدم را از این رو گناه کار می دانند که وی نتوانست فرمان خدا را به حوّا برساند و او را از خوردن میوه منع کند. Pauls. P. T., "Feminism and the Church, P. 5"

18. پیشین، آیه 16.

19. همان، آیه 17.

20. جامعه سلیمان، باب 7، آیه 26.

21. همان، آیه 28.

22. Sirach, ch. 25, Verse 23, The New American Bible (United State Conference of Catholic Bishop, 2002).

23. Ibid, Verse 14.

24. Ibid. Verse 21.

25. باب دوم، آیات 11 و 14.

26. برای نمونه ر. ک :

Scovill, N.B., "The Liberation of Women", Religious Sources, 1995.

27. باب چهارم، آیات 4 به بعد «و در آن زمان، دپوره نبیّه زنِ کمغیدوت، اسرائیل را داوری می نمود ...»

28. از جمله زنانی که در تاریخ کاتولیک به عنون قهرمان ایفای نقش کرده اند، از این قرارند :

St. Teresa of Avila, St. Catherine of Siena, St. Therese of Liseux, St. Clare, St. Hidegard of Bingen, Mother Teresa

به نقل از :

D. Armstrong, "Gender Roles, Male Priests, Equality and Feminism", P. 1. [http :](http://ic.net/erasmas/raz116/htm)

[//ic.net/erasmas/raz116/htm](http://ic.net/erasmas/raz116/htm).

29. باب سوم، آیات 27 و 29.

30. به نقل از :

Stedman, E. A Womans Worth, Ch. 13.

31. Ibid.

32. Ibid.

33. D. Armstrong, op. cit, pp. 5-6.

34. Ibid.

35. Pauls, P. T., op.cit, P. 5.

36. برای نمونه، ر. ک :

Miller, B. "What Does the Bible Says about Women in Ministry"? in : www.Bible.com.

37. Stedman, E. "A Womans Identity", (Discovery Publishing, a Ministry of Peninsula Church, 1995), P. 2.

38. باب دوم، آیات 17 و 18.

39. باب پنجم، آیات 2223.

40. رساله پولس به قرنتیان، باب یازدهم، آیات 8 و 10.

41. برای نمونه، ر. ک : محمدرضا زیبایی نژاد و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم،

دارالانور، 1381، ص 58، به نقل از : محمداقبر مجلسی، بحارالانوار، ج 11، ص 115 و 116 و 189 و ج 15، ص 34

و نیز فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جزء ثالث، ص 5.

42. همان، ص 59، به نقل از : مولی محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 1، ص 413.

43. همان، به نقل از مولی محسن فیض کاشانی، پیشین، ج 11، ص 101.

44. Scovill. op.cit. P. 11.

45. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقَاتِ ... اَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَاجْرًا عَظِيمًا.» (احزاب : 35).

46. آیه 195.

47. آیه 40.

48. آیه 71.

49. آیه 97.

50. نحل : 59 / زخرف : 17 / تکویر : 8.

51. Sirach, Ch. 22, Verse 3, op.cit.

52. Ibid, ch. 42, Verse 11.

53. همان.

54. Saimah Ashraf Saimah, op.cit, P. 2.

55. باب 21، آیات 78.

56. San 71a, Git, 62a.

57. سفر اعداد، باب 27، آیات 11.

58. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ.» (نساء : 7)

59. نقل این قول به معنای نقد این تفکر نیست، بلکه دلالتی بر تبعیض مشهود در کتب مقدّس می باشد.

60. انجیل یوحنا، باب هشتم، آیه 4 و همچنین ر. ک : Saimah Ashraf saimah op.cit..

61. باب پنجم، آیات 32.

62. Git, 90a-b.

63. به نقل از : Saimah Ashraf Saimah, op.cit.